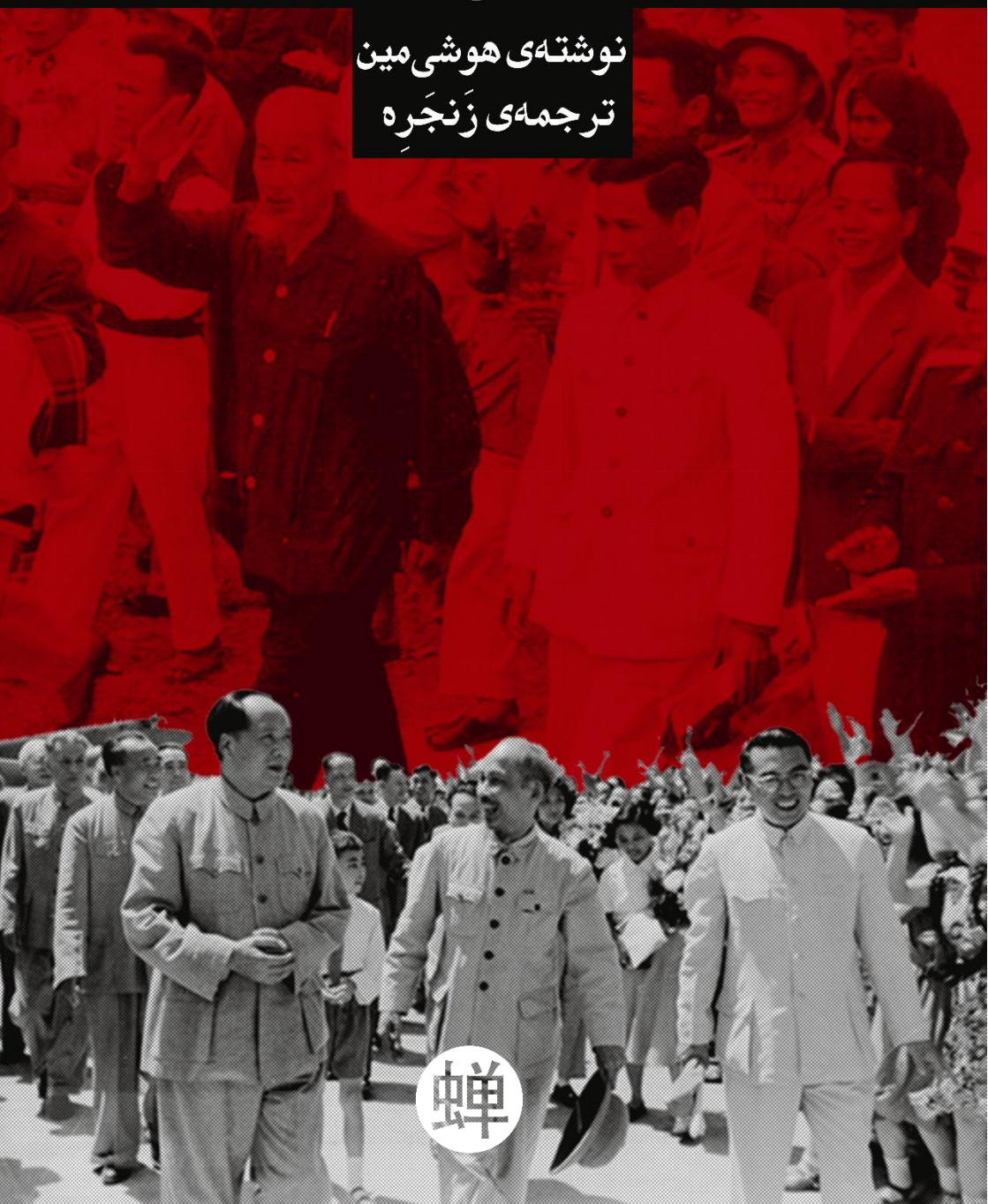


نامه‌هایی به چین

نوشته‌ی هوشی مین
ترجمه‌ی زنجَره



蝉



دَر گَنْدُمزار زَنجَرِه می خوانند...

نامه‌هایی به چین

نوشته هوشی‌مین

ترجمه زنجره



Kochi

یادداشت مترجم

۱. در مورد منبع مورد استفاده

نامه‌های مجموعه حاضر، از جلد اول مجموعه آثار هوشی‌مین، انتشارات زبان‌های خارجه، ویرایش اول، پاریس، انتخاب و ترجمه شده‌اند. منبع انتخابی، از چند جنبه حائز اهمیت است. این نسخه از جلد اول آثار برگزیده هوشی‌مین، اسنادی را شامل می‌شود که بین سال‌های ۱۹۱۴ تا ۱۹۴۵ نوشته شده‌اند. از اقامت در پاریس (و پیش از آن) به عنوان روزنامه‌نگار و عضو حزب کمونیست فرانسه (۱۹۲۴-۱۹۱۴)؛ تا زندگی در روسیه و هنگ‌کنگ به عنوان نماینده بین‌الملل کمونیستی و بعدتر به عنوان بنیان‌گذار حزب کمونیست ویتنام (۱۹۳۱-۱۹۲۵)؛ از دو سال زندان و سه سال اقامت در روسیه، تا زندگی در چین به عنوان مبارز ارتش هشتم (۱۹۴۰-۱۹۳۱)؛ دوباره بازگشت به ویتنام و سازماندهی ویت‌مین، تا بازگشت دوباره به چین و دستگیری و زندانی شدن توسط کومینتانگ، و در آخر، پس از آزاد شدن توسط کمونیست‌های چینی، رهبری مبارزه برای استقلال (۱۹۴۵-۱۹۴۱).

در آن سال‌ها، هوشی‌مین بیش از ۳۰۰ سند و ۱۵۰ شعر نوشت که توسط انتشارات Thế Giỏi به زبان ویتنامی گردآوری شد. منبع مورد استفاده ما، گزیده‌ای از ۱۳۱ سند و ۱۰۰ شعر را در خود جای داده. از این تعداد، ۵۳ مورد قبلاً در «آثار برگزیده، جلد اول و دوم» (منتشر شده در ۱۹۶۰) و «نوشته‌های

برگزیده» (۱۹۷۷) موجود بودند و ۶ مورد خارج از مجموعه‌های رسمی ترجمه و منتشر شدند. ۷۲ سند دیگر برای اولین بار از زبان فرانسوی به انگلیسی برای این مجموعه ترجمه شده‌اند.

منبع مورد استفاده، از سه منبع دیگر برای جمع‌آوری این اسناد استفاده کرده است:

۱. آرشیوهای مختلف روزنامه‌ها که هوشی‌مین برای آن‌ها می‌نوشت،

مانند *La Vie Ouvrière*, *L'Humanité*, و *Correspondance*

Internationale

۲. مجموعه آثار آلن روسیو با عنوان *Textes ۱۹۶۹-۱۹۱۴*، که شامل

بسیاری از اسنادی است که پیش‌تر ناشناخته بودند.

۳. آرشیوهای غیرمحرمانه گزارش‌هایی که وزارت مستعمرات فرانسه از

سرویس اطلاعاتی خود در *Aix-en-Provence* درخواست کرده

بود. این آرشیوها شامل چندین نامه و اطلاعاتی است که نویسنده

برخی اسناد بدون امضا را به هوشی‌مین نسبت می‌دهند.

اسناد پیدا شده، توسط ناشر فرانسوی، به شکلی منظم با نسخه سوم آثار

گردآوری‌شده ویتنامی که در سال ۲۰۱۱ توسط *Thế Giới Publishers* منتشر

شده بود، مقایسه شده است تا صحت آن‌ها تأیید شود. اسناد دیگری که در آن

مجموعه موجود نبودند، تنها در صورتی اضافه شدند که با اطمینان کامل

صحت‌شان تأیید شده باشد. پس همه اسناد، صحیح است.

۲. این نامه‌ها

مجموعه حاضر شامل شش نامه است:

در نامه اول، «کمونیسم و جوانان چینی»، هوشی مین به صورت مختصر شکل‌گیری جنبش کمونیستی جوانان چینی در دهه ۱۹۲۰ و خواسته‌های آنان را شرح می‌دهد.

نامه دوم، «وضعیت چین»، به دو بخش تقسیم می‌شود: «برنامه دانشجویان انقلابی» و «انجمن از تمامی مطالبات کارگران حمایت می‌کند». که هوشی مین وضعیت چین و پیش‌بینی‌هایش را در آن شرح می‌دهد.

نامه سوم، «امپریالیست‌ها و چین»، به شرح استعمار چین و چنگ‌اندازی امپریالیست‌ها بر آن می‌پردازد.

سه نامه آخر درباره تروتسکیست‌ها و رابطه‌شان با مبارزات چینی‌هاست. این سه نامه، مهم‌ترین بخش‌های این مجموعه هستند و در نوع خود، فوق‌العاده‌اند. برای نمونه، مهم‌ترین نکاتی که هوشی مین در این نامه‌ها اشاره می‌کند، رابطه پنهانی تروتسکیست‌ها با اشغالگران ژاپنی و اقدامات خیانت‌آمیز آن‌ها برای تخریب جبهه متحد ضدژاپنی است. هو به وضوح نشان می‌دهد که تروتسکیست‌ها با دریافت پول از ژاپنی‌ها، در تبلیغات، ترور شخصیت‌ها و خرابکاری در ارتش سرخ و دیگر گروه‌های ضدژاپنی دست داشتند.

۳. درباره هوشی مین

هوشی مین نه لنین است، نه مائو. در جنگ شگفت‌انگیز ویتنام نیز اگر نشانه نبوغی وجود داشته باشد، باید آن را نزد نگوین جی‌آپ جست‌وجو کرد. با این حال، اگرچه متأسفانه بسیاری از کمونیست‌ها نوشته‌های هوشی مین را نادیده می‌گیرند، اما او درس‌های منحصر به فرد و عمیقی برای آموختن دارد. هیچ جای تعجب نیست که مقام‌اش به مقام یک اسطوره ارتقاء یافته. حتی نگاهی گذرا به زندگی این مرد بزرگ نشان می‌دهد که توانایی‌های او خارق‌العاده بوده است؛ رهبری مبارزه ضد استعماری ویتنامی‌ها که به انقراض یکی از بزرگترین امپراتوری‌های استعماری انجامید.

هو نوشتن را در دهه ۳۰ زندگی‌اش آغاز کرد، زمانی که در پاریس مشغول کار و تحصیل بود. نخستین اثر شناخته‌شده او، دادخواستی به نمایندگان کنفرانس صلح پاریس با عنوان «مطالبات مردم آنامیت» است که آن را با نام نگوین آی کوک - به معنای «نگوین میهن‌دوست» - امضا کرده است، یکی از بسیار نام‌های مستعاری که او در طول سال‌ها از آن‌ها استفاده کرد (بالغ بر ۲۰۰ نام). او در آن متن، خواستار عفو زندانیان سیاسی آنامیتی (ویتنامی)، حق داشتن نماینده دائمی در پارلمان فرانسه، حق آموزش، و آزادی مطبوعات، عقیده، انجمن، تجمع و مهاجرت بود. وقتی دادخواست او در ورسای کاملاً نادیده گرفته شد، خشمگین شد و به حزب سوسیالیست فرانسه پیوست. با این حال، او در ابتدا نه به دلیل علاقه به سوسیالیسم بلکه به دلیل همدردی این حزب با مستعمره‌نشینان به سوسیالیست‌های فرانسوی روی آورد - همان‌گونه که خودش در «راه من به سوی

سوسیالیسم» شرح می‌دهد. او آنان را پیش از هر چیز، متحدان بالقوه‌ای برای آرمان‌رهایی ویتنام می‌دید. هوشی مین به تدریج به سوسیالیسم علاقه‌مند شد و در نهایت به یکی از حامیان برجسته مارکسیسم-لنینیسم تبدیل گشت. نوشته‌های او در این دوره، تلفیق تدریجی مارکسیسم با باورهای میهن‌دوستانه‌اش است. این رابطه در مقاله سال ۱۹۲۲ او با عنوان «برخی ملاحظات درباره مسئله استعمار» به‌وضوح آشکار است:

کارگران فرانسوی به بومیان به چشم انسان‌هایی پست‌تر و بی‌اهمیت نگاه می‌کنند که قادر به درک مسائل نیستند و حتی کمتر از آن، توانایی اقدام ندارند. بومیان نیز تمام فرانسوی‌ها را استثمارگرانی شرور می‌پندارند. امپریالیسم و سرمایه‌داری از این سوءظن متقابل و این سلسله‌مراتب مصنوعی نژادی بهره می‌برند تا تبلیغات را خنثی کنند و نیروهای را که باید متحد شوند، از هم جدا کنند.

در این دوره، ویژگی دیگری نیز در نوشته‌های او به چشم می‌خورد؛ ویژگی‌ای که البته سال به سال در او پخته‌تر شد: انتقاد شدید عقاید چپ‌گرایان غربی. در نامه‌ای به لئون آرشمبو، نماینده پارلمان و حزب کمونیست فرانسه، نوشت:

شما با محبت از «وظیفه»، «انسانیت» و «تمدن» سخن می‌گویید! این وظیفه چیست؟ همان‌طور که در طول سخنرانی‌تان نشان دادید، این وظیفه بازارها، رقابت، منافع و امتیازات است. تعبیر شما از «انسانیت» چیزی جز تجارت و مالیه نیست. مالیات، کار اجباری، و استثمار مفرط، خلاصه‌ای از تمدن شماست! در حالی که در انتظار دریافت

«یکی از شکوهمندترین افتخاراتی که می‌توان تصور کرد» هستید، اجازه دهید بگویم، آقای آرشیمو، که اگر ویکتور هوگو می‌دانست شما امروز چنین چیزهایی را در روزنامه او می‌نویسید، هرگز آن را بنیان نمی‌گذاشت.

این سخنان، آشکارا فاصله زیادی با هوشی مین خجالتی دوران جوانی دارد؛ هوشی مین جنگ را مدرکی می‌داند از این‌که غربی‌ها چگونه از قربانی‌کردن بدن‌های آفریقایی و آسیایی تغذیه می‌کند. او می‌نویسد: «به محض این‌که اسلحه‌ها از گوشت سیاه یا زرد به اندازه کافی تغذیه شدند، اعلامیه‌های عاشقانه رهبران ما به طرز جادویی به خاموشی گراییدند و سیاه‌پوستان و آنامیتی‌ها خودبه‌خود دوباره به مردمی از «نژاد کثیف» تبدیل شدند.» او به طعنه می‌نویسد:

عدالت، زنی خوب است که در یک دست‌اش ترازو و در دست دیگرش شمشیر دارد؛ اما فاصله بین هندوچین و فرانسه آن‌قدر زیاد است که وقتی به آن‌جا می‌رسد، ترازو از تعادل خارج می‌شود و کفه‌ها ذوب شده و به لوله‌های تریاک و بطری‌های رسمی مشروبات تبدیل می‌شوند و این زن بیچاره تنها شمشیری در دست دارد برای ضربه زدن.

در دهه ۱۹۵۰، خلق ویتنام بالاخره موفق به رهایی از یوغ فرانسه می‌شود؛ اما مبارزه آن‌ها به همین جا ختم نمی‌شود. زیرا کشور وارد یک جنگ داخلی می‌شود. در ۱۹۶۴، زمانی که جنگ با آمریکا به‌طور جدی آغاز شد، هوشی مین با شدت بیشتری به انتقاد از ایالات متحده در مقالات و سخنرانی‌های خود پرداخت. در مصاحبه‌ای در ۱۹۶۵ با خبرنگار بریتانیایی فلیکس گرین، هوشی مین تقسیم

سیاسی ادامه‌دار ویتنام را با مقایسه آن با تاریخچه تقسیم ایالات متحده، غیرقانونی اعلام می‌کند و می‌گوید: «ادعای این که بخش جنوبی میهن ما «یک کشور همسایه» جدا از شمال است، مضحک است. درست مثل این است که بگوییم ایالات جنوبی ایالات متحده کشور مستقلی نسبت به ایالات شمالی است.» وقتی از او پرسیدند که آیا پیامی برای خلق آمریکا دارد، او گفت:

می‌خواهم به خلق آمریکا بگویم که جنگ تهاجمی‌ای که اکنون توسط دولت ایالات متحده در ویتنام به راه افتاده است، نه تنها به‌طور فاحش حقوق ملی اساسی خلق ویتنام را نقض می‌کند، بلکه با آرمان‌ها و منافع خلق آمریکا نیز در تضاد است. این جنگ تهاجمی همچنین نام نیک ایالات متحده، کشوری که واشنگتن و لینکلن بنیان‌گذار آن بودند را لکه‌دار کرده است. من می‌خواهم به خلق آمریکا بگویم که تمام توده‌های ویتنامی عزم راسخ دارند تا با تجاوزگران آمریکایی تا زمان رسیدن به پیروزی کامل مبارزه کنند؛ اما در مورد خلق آمریکا، ما می‌خواهیم روابط دوستانه خود را با آن‌ها تقویت کنیم.

پرسش مهم باقی مانده این بود که ویتنام و به تبع آن جنبش‌های سوسیالیستی انقلابی در سراسر کشورهای استعمارشده، در چه نقطه‌ای به پیروزی خواهند رسید؟ جایی که هژمونی‌های غربی شکست خورده‌اند؟ هوشی‌مین در سخنرانی‌ای در ۱۹۵۷ هنگام افتتاح مدرسه نگوین آی کوک، این پرسش را پاسخ داد. او گفت: «ما برای یادگیری هر جمله و هر کلمه و اعمال تجربیات کشورهای برادر، به‌طور مکانیکی آن‌ها را مطالعه نمی‌کنیم.» بلکه، «ما باید مارکسیسم-لنینیسم را بیاموزیم تا مسائل واقعی انقلاب در کشورمان را طبق شرایط خاص آن

تحلیل و حل کنیم.» واقعیت، به تعریف هو، «مسائلی است که باید حل شوند و تناقضات درونی چیزها.» وظیفه یک انقلابی این است که نظریه را به واقعیت پیوند بزند. این کار از طریق عمل‌گرایی انجام می‌شود.

هوشی‌مین همواره تأکید داشت که توده‌ها باید به یاد داشته باشند که از کجا آمده‌اند و چگونه آن‌ها به آن‌چه اکنون هستند تبدیل شده‌اند. آن‌ها باید همیشه به یاد بیاورند زمانی را که در جنگ‌ها زندگی می‌کردند، حتی اگر سال‌ها از آن گذشته باشد. آن‌ها نباید هرگز سنگ خونین در دستشان را فراموش کنند!

آثار هوشی‌مین، ترکیب عالی‌ای از دقت و اصول مارکسیستی-لنینیستی با شرایط عینی ویتنام است. علاوه بر این، توانایی استادانه او در ساده‌کردن آن اصول به‌گونه‌ای که حتی آن‌هایی که هیچ‌گاه کتابی دربارهٔ ماتریالیسم دیالکتیکی نخوانده‌اند، قادر به درک‌اش باشند، آشکار است.

امید است ترجمهٔ حاضر گامی مؤثر در تسریع مطالعهٔ آثار این مارکسیست بزرگ باشد.

زَنَجَرَه؛ زمستان ۱۴۰۳

کمونیسم و جوانان چینی

۱۹ آگوست ۱۹۲۲

جنبش جوانان سوسیالیست چین در ۱۹۲۰ شکل گرفت. در آن زمان، یک انجمن مشترک شامل مارکسیست‌های جوان، آنارشیست‌ها، اعضای اصناف و اتحادیه‌های کارگری وجود داشت. تنها در نوامبر ۱۹۲۱ بود که کمونیست‌های جوان توانستند گروه مستقلی تشکیل دهند. تحت نشان داس و چکش، ۵۰۰۰ جوان، زن و مرد، گرد هم آمدند. در ماه می گذشته، آن‌ها کنگره‌ای ملی برگزار کردند که ۱۵۰۰ عضو در آن شرکت داشتند. ۱۶ سخنران در این کنگره سخنرانی کردند. یک کمیته انتخاب شد که شامل ۲۵ نماینده از ۱۵ فدراسیون مختلف و همچنین ۲ نماینده خارجی بود. این کنفرانس حدود ۳۵ ماده از اساسنامه یا منشور انجمن را به تصویب رساند.

کنگره فراخوانی بلند و قاطع به کارگران سراسر چین، دانشجویان، جوانان زن و مرد، آزاداندیشان، سربازان و حتی نیروهای پلیس صادر کرد.

فعالیت فدراسیون‌های مختلف این جنبش به سه بخش تقسیم می‌شود:

الف) سیاست: مبارزه طبقاتی؛ حق رأی؛ آزادی بیان، مطبوعات، تجمع، انجمن و حق اعتصاب.

ب) اقتصاد: زمان کار (۶ ساعت برای جوانان بالای ۱۸ سال، ۸ ساعت برای بزرگسالان)؛ استراحت هفتگی؛ لغو قراردادهای فردی بین کارفرمایان و کارگران؛ بهداشت کارگران؛ برابری دستمزد برای کارگران زن و مرد.

ج) آموزش: آموزش اجتماعی از طریق مدارس، کنفرانس‌ها، مجلات و روزنامه‌ها برای گسترش ایده‌های کمونیستی؛ آموزش سیاسی از طریق کنفرانس‌ها، جزوه‌ها و بحث دربارهٔ مبارزهٔ طبقاتی.

د) آموزش در مدارس: اصلاح برنامهٔ درسی، آموزش برای همه و موارد دیگر.

نمایندگان کنگره هنگام ترک جلسه، سرود انترناسیونال را خواندند.

وضعیت چین

۴ دسامبر ۱۹۲۱

برنامه دانشجویان انقلابی

در حالی که وضعیت کنونی چین چندان قابل تحسین نیست، دلایل متعددی برای به جود آمدن چنین وضعی وجود دارد. اولاً، این کشور به دلیل تضاد بین شمال و جنوب تضعیف شده است. ثانیاً، دچار رکود ناشی از نظام پارلمانی ای است که تقلیدی از غرب است و همچنین جاه طلبی دیوانه‌وار نظامی‌گری‌ای که کم‌وبیش تحت نفوذ بیگانگان قرار دارد. در نهایت، به طور مداوم توسط قدرت‌های سرمایه‌داری مورد آزار قرار می‌گیرد؛ قدرت‌هایی که عمده‌اً ناآرامی‌های داخلی را دامن می‌زنند و سعی می‌کنند هر گونه بازسازی را متوقف کنند.

خوشبختانه، به نظر می‌رسد که پژواک انقلاب روسیه نسل جدید چین را بیدار کرده است. این نسل نوظهور، پر از شور و انرژی است. این قدرت به‌ویژه در فعالیت‌های انجمن دانشجویان انقلابی نمایان می‌شود. این انجمن حدود ۱۰۰۰۰ عضو در سراسر چین دارد و چندین روزنامه منتشر می‌کند، یکی یا دو تا در هر استان. این انجمن بود که هیئت نمایندگی چین را ترغیب کرد از امضای معاهده ورسای خودداری کنند. همچنین، این انجمن در سازمان‌دهی تحریم ژاپن نقش داشت. در سال ۱۹۱۹، اعضای آن در پکن کاخ‌های مجلل دو وزیری که به سرمایه‌داری ژاپنی فروخته بودند را به آتش کشیدند و پس از ضرب و شتم آن‌ها،

وادرشان کردند استعفا دهند. در چهارمین کنگره ملی خود، انجمن یک برنامه سیاسی تصویب کرد که نکات اصلی آن به شرح زیر است:

سیاست داخلی: پارلمان و دولت باید اراده مردم را با صداقت اجرا کنند. آزادی مطلق انجمن، تجمع، بیان و مطبوعات. حق اعتصاب برای کارگران. استقلال قوه قضائیه.

روابط بین الملل: حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت خویش؛ مبارزه با همه اشکال امپریالیسم.

مسئله زنان: برابری در آموزش سیاسی و اقتصادی برای هر دو جنس؛ اجرای سیستم «یک مدرسه»، یعنی مدارس یکسان برای دختران و پسران؛ دستمزد برابر برای کار برابر؛ در صورت بیماری یا زایمان، حق استراحت و مستمری.

انجمن از تمامی مطالبات کارگران حمایت می‌کند

انجمن پیشنهاد می‌کند که از تمامی خواسته‌ها و تمامی جنبش‌های انقلابی کشاورزان، کارگران و پیشه‌وران خرد حمایت کند. این انجمن از تمامی مردم کارگر و تمامی دانشجویان دعوت می‌کند تا تظاهراتی ملی به افتخار کارگران راه‌آهن که توسط ژنرال او بایفو در جریان اعتصاب راه‌آهن پکن-هانکو کشته شدند، برگزار کنند. این وظیفه انجمن است که به کارگرانی که قربانی این مبارزه شده‌اند کمک کند و در مقابل تمامی مردم کشور، رفتار جنایتکارانه دولت و ائتلاف نظامی آن در طول اعتصاب را محکوم و افشا کند. باید افزود که انجمن دانشجویان انقلابی درخواست کرده است که چین بلافاصله روابط نزدیکی با روسیه برقرار کند.

امپریالیست‌ها و چین

۲۴ سپتامبر ۱۹۲۴

رویدادهای چین دو جنبه دارند: تضادهای میان ژنرال‌های چینی، و مداخله قدرت‌های بیگانه. این جنبه دوم است که بیشترین تاثیر را بر ما دارد، زیرا جنگ داخلی را تعیین می‌کند و می‌تواند جدی‌ترین پیامدها را به همراه داشته باشد.

بیا باید سعی کنیم تاریخ مداخلات خارجی در گذشته را جمع‌بندی کنیم تا علت واقعی و انگیزه اصلی مداخله کنونی را کشف کنیم.

گاه شمار

۱۶۳۵، پادشاه انگلستان نماینده‌ای فرستاد تا درخواست مجوز برای تجارت با چین کند.

۱۸۳۰، سفیر بریتانیا درخواست مجوز برای واردات تریاک به چین را ارائه داد. این درخواست توسط چین رد شد.

۱۸۳۶، بریتانیا ۲۰٬۲۸۰ جعبه تریاک را به صورت قاچاق وارد چین کرد.

۱۸۳۹، بریتانیا به چین اعلام جنگ کرد تا تریاک را به چین تحمیل کند.

۱۸۴۱، هنگ کنگ تصرف شد و چین مجبور به پرداخت غرامت جنگی به مبلغ ۲۱ میلیون دلار شد که شش میلیون دلار آن نمایانگر ارزش تریاک‌های نابود شده بود.

۱۸۵۶، بریتانیا جنگی جدید علیه چین آغاز کرد تا قانونی شدن فروش تریاک و باز شدن بنادر چین برای تجارت خارجی را تحمیل کند.

۱۸۶۰، ارتش انگلوسرخ‌پوش پکن را اشغال کرد. امتیاز: اشغال جزیره ویکتوریا. غرامت: ۸۰۰ میلیون تال طلای فرانسه و ۱۰ میلیون پوند برای بریتانیا.

۱۸۷۴، ژاپن به چین حمله کرد. امتیاز: چشم‌پوشی از حق حاکمیت چین بر جزیرهٔ فرموزا و استعمار آن توسط ژاپن. غرامت: ۵۰ میلیون تال طلا.

۱۸۷۶، جنگ با روسیه. امتیاز: اشغال سرزمینی. غرامت: ۹۰۰ میلیون روبل.

۱۸۷۸، اختلاف جدید بریتانیا. امتیاز: حق برخورداری از استثنائیت قضائی. غرامت: ۲۰ میلیون تال طلا.

۱۸۸۵، فرانسه حمله کرد. امتیاز: چشم‌پوشی از حق حاکمیت چین بر آنام و مستعمره کردن این کشور توسط فرانسه.

۱۸۹۵، ژاپن حمله کرد. امتیاز: چشم‌پوشی از حق حاکمیت چین بر کره و مستعمره شدن آن توسط ژاپن. غرامت: ۲۰ میلیون تال طلا.

۱۸۹۵، روسیه، فرانسه و آلمان حمله کردند. امتیاز: حق ساخت خطوط راه‌آهن. غرامت: ۳۰۰۰ میلیون تال طلا.

۱۸۹۷، تجاوز آلمان. اشغال جیاوزو و حق استخراج معادن. پس از جنگ جهانی اول، امپریالیست‌ها غارت آشکار و مسلحانه را با غارت دیپلماتیک پنهانی جایگزین کردند. آن‌ها در حال غارت بی‌صدای چین، تقسیم‌شده و بی‌سلاح هستند، در حالی که پشت میز سبز پارچه‌ای در حال مذاکره‌اند.

۱۸۹۷، تجاوز روسیه. اشغال بندر آرتور.

۱۸۹۷، تجاوز بریتانیا. اشغال ویه‌ای‌وی.

۱۸۹۸، تجاوز فرانسه. حق نصب تلگرافی در جنوب چین.

۱۹۰۰، مداخلهٔ مسلحانهٔ بریتانیا، روسیه، آلمان، فرانسه، ایالات متحده، ایتالیا، اتریش و ژاپن (شورش باکسرها). استقرار نیروهای خارجی در پکن و بنادر مهم. غرامت: ۴۵۰ میلیون تال طلا.

۱۹۱۹، معاهدهٔ ورسای تمام امتیازات آلمان در چین را به ژاپن واگذار کرد، اگرچه چین کشوری متحد بود.

۱۹۲۲، کنفرانس واشنگتن حاکمیت بریتانیا، فرانسه، ایالات متحده و ژاپن را بر درآمدهای چین، مالیات‌های مصرف، مالیات‌های نمک و غیره تأیید کرد.

۱۹۲۳، یادداشت‌های دیپلماتیک از سفرای فرانسه، بریتانیا، ایالات متحده، ژاپن و بلژیک درخواست کرد که حق مدیریت راه‌آهن‌های چین را داشته باشند.

سپتامبر ۱۹۲۴، نمایش‌های دریایی توسط این قدرت‌ها در نزدیکی گوانگدونگ.

وضعیت چین

دیدیم که ملت‌های سرمایه‌داری به بهانه‌های مختلف و با ابزارهای گوناگون، در امور چین تنها برای دستیابی به نتیجه‌ای تغییرناپذیر مداخله کرده‌اند: خلاصی از امتیازات و غرامت‌های سرزمینی‌اش.

حال بیایید به وضعیت اقتصادی و مالی این کشور بزرگ، صاحب تمدنی کهن، که آرزوی دستیابی به آن را دارند، نگاهی بی‌اندازیم.

از سال ۱۸۹۵، چین ۱۶ وام منعقد کرده است که مجموع آن‌ها عبارتند از:

۹۰۲'۰۰۰'۰۰۰ فرانک

۶۱'۵۰۰'۰۰۰ پوند

۶۴'۳۶۸'۰۰۰ دلار

۱۱۵'۰۰۰'۰۰۰ ین

۱'۷۶۳'۰۰۰ تاج هلند

عوارض گمرکی، مالیات‌های حاصل از بازارها، درآمد راه‌آهن‌ها، درآمد صنعت، عوارض مشروبات الکلی و تنباکو، درآمد پست و خزانه‌داری، مالیات نمک و غیره، همگی برای پوشش این وام‌ها استفاده می‌شدند. نقشه چین نشان می‌دهد که تقریباً تمام بنادر مهم، نقاط استراتژیک و مراکز تولید مدرن در اشغال خارجی‌ها هستند؛ اما نقشه همه چیز را بیان نمی‌کند. این نقشه نشان نمی‌دهد که

نفوذ سرمایه خارجی تا چه اندازه گسترش یافته یا توپخانه مزدوران قدرتهای خارجی تا چه حد می‌تواند پیشروی کند.

استعمار چین

با وجود تمام ضعف‌ها و اختلافات داخلی، مساحت ۱۱'۱۳۹'۰۰۰ کیلومتر مربعی چین همچنان برای بلعیدن یک‌باره توسط امپریالیسم استعماری بیش از حد بزرگ است و تسلیم وحشیانه ۴۸۹'۵۰۰'۰۰۰ چینی به زنجیرهای بردگی استعمار در یک روز ممکن نیست. به همین دلیل، چین به تدریج تکه‌تکه می‌شود: روشی کندتر اما محتاطانه‌تر.

عامل دیگری که استعمار بین‌المللی چین را کند کرده است، رقابت میان خود امپریالیست‌هاست. فرانسه، که صاحب هندوچین است، آرزوی کنترل جنوب چین را دارد. ساخت گران‌قیمت راه‌آهن تونکین-یون‌نانفو گواهی بر این موضوع است. بریتانیا، که صاحب هنگ‌کنگ است، فعلاً به استعمار اقتصادی قانع شده است؛ زیرا تقریباً بر تمام منابع تولید کنترل دارد. برایش چه سودی دارد که خود را با نگرهبانی نظامی از یک سرزمین وسیع به زحمت بیندازد؟ اما بریتانیا به هیچ قیمتی نمی‌گذارد فرانسه به قدرت استعماری بزرگی در آسیا تبدیل شود.

همچنین، از آن‌جا که هند بیدار شده شروع به لرزاندن یوغ اقتصادی خود کرده است، سوداگری بریتانیا باید در چین جبران شود. ژاپن پرجمعیت نیز بی‌اندازه مشتاق تصاحب چند استان چینی است، اما ایالات متحده نمی‌خواهد این اتفاق

بیفتند؛ چرا که برایش خطرناک است. چین برای آن‌ها بازاری بالقوه و یک متحد احتمالی در برابر ژاپن محسوب می‌شود.

هدف امپریالیست‌ها در مداخله کنونی دوگانه است. اول، به دست آوردن امتیازات جدید و دوم، و به نظر من مهم‌ترین هدف، سرنگونی سون یات‌سن. ما می‌دانیم که دولت‌های پیپی پکن همواره سیاست مشابهی را دنبال کرده‌اند: در داخل، فساد و در خارج، انفعال در برابر امپریالیست‌های خارجی.

در مقابل، سون یات‌سن، «پدر انقلاب چین» و رهبر دولت گوانگ‌دونگ، همواره حتی در سخت‌ترین لحظات به اصول خود وفادار بوده است. برنامه حزب او - کومینتانگ - برنامه‌ای اصلاحی است که شامل مواضع به‌روشنی ضد امپریالیستی و ضد نظامی‌گری است. این حزب خود را به‌طور قاطع با ملت‌های تحت ستم مستعمرات و با پرولتاریای بین‌المللی متحد اعلام می‌کند.

این حزب با انقلاب روسیه همدلی دارد: جنایتی نابخشودنی! امپریالیسم فرانسه، که مردم هندوچین را سرکوب می‌کند، از این همسایه مزاحم که ایده‌های انقلابی‌اش ممکن است به آن‌ام برسد و بردگانش را تحت تأثیر قرار دهد، بیم دارد.

چین مرزهای مشترکی با هند و کره دارد. یک چین متحد، آزاد و قدرتمند، مقدمه‌ای برای کره‌ای مستقل و هند رهاشده خواهد بود. بریتانیا و ژاپن امپریالیستی نمی‌توانند نگران نشوند. خطری که هرچند دور به نظر می‌رسد، وقتی در تمام ابعادش تصور شود، واقعی است.

به همین دلیل است که امروز تلاش می‌شود سون‌یات‌سن و حزب او نابود شوند، همان‌طور که دیروز تلاش شد روسیه انقلابی خفه شود.

احتمالات برای وقوع مداخله‌ای مسلحانه

اولتیماتوم‌های امپریالیستی یکی پس از دیگری صادر می‌شوند. در آب‌های چین، نیروهای دریایی در حال بسیج‌شدن هستند. کشتی‌های جنگی در شانگهای و مصب رود یانگ‌تسه متمرکز شده‌اند. آیا مداخله مستقیم رخ خواهد داد؟ این تنها یک احتمال دور از ذهن است. در این اقدام جدید علیه مردم چین، بریتانیا نقش اصلی را ایفا می‌کند. مک‌دونالد جرأت نخواهد کرد که خطر مداخله آشکار را بپذیرد. او به کمک‌رسانی به دشمنان سون‌یات‌سن بسنده خواهد کرد. تاکتیک‌های سنتی سیاست بریتانیا همچنان ادامه دارد: منتظر ماندن تا زمانی که دیگران برایش شاه‌بلوط‌ها را از آتش بیرون بکشند.

پیامدهای مداخله

سرمایه‌داری بین‌المللی دچار جنون انباشت است. طرح «کارشناسان»، سازماندهی بردگی کارگران آلمانی است. دیپلماسی مداخله‌گرانه - آنچه سون‌یات‌سن آن را دیپلماسی زورگویی می‌نامد - راه را برای بردگی کارگران زردپوست هموار می‌کند. به بردگی کشیدن قطعی پرولتاریای آلمان، به‌طور اجتناب‌ناپذیر به بردگی پرولتاریای آمریکا و اروپا منجر خواهد شد. طرح داوز حمله‌ای مستقیم به طبقه کارگر است. استعمار چین، سرمایه‌داری را با نیروی کار به طرز مضحکی ارزان تأمین می‌کند، دستمزدها را در اروپا و آمریکا کاهش می‌دهد و قدرت

سرمایه را تثبیت می‌کند. مداخله در چین حمله‌ای مستقیم به طبقه کارگر بین‌المللی است.

نامه‌هایی به چین - دربارهٔ تروتسکیست‌ها

۱۰ می ۱۹۳۹

رفقای عزیز،

در گذشته، در نگاه من و بسیاری از رفقای دیگر، تروتسکیسم چیزی جز یک مبارزه میان گرایش‌های درون حزب کمونیست چین به نظر نمی‌رسید. به همین دلیل، توجه چندانی به آن نمی‌کردیم؛ اما اندکی پیش از آغاز جنگ، به‌ویژه از پایان سال ۱۹۳۶ و به‌طور مشخص در طول جنگ، تبلیغات جنایتکارانهٔ تروتسکیست‌ها چشمان ما را باز کرد. از آن زمان، خود را متعهد به مطالعهٔ این مسئله کردیم. این مطالعات ما را به نتایج زیر رسانده است:

۱. مسئلهٔ تروتسکیسم صرفاً یک مبارزه میان گرایش‌های درون حزب کمونیست چین نیست، زیرا میان کمونیست‌ها و تروتسکیست‌ها هیچ پیوندی، حتی یک پیوند، وجود ندارد. این مسئله‌ای است که کل ملت را درگیر می‌کند: مبارزه علیه میهن.

۲. فاشیست‌های ژاپنی و خارجی‌ها از این موضوع آگاه هستند. به همین دلیل تلاش می‌کنند اختلافاتی ایجاد کنند تا افکار عمومی را گمراه و اعتبار کمونیست‌ها را تخریب کنند، به‌گونه‌ای که مردم باور کنند کمونیست‌ها و تروتسکیست‌ها در یک جبهه قرار دارند.

۳. تروتسکیست‌های چینی (همانند تروتسکیست‌های سایر کشورها) نه یک گروه سیاسی هستند و نه یک حزب سیاسی. آن‌ها چیزی جز گروهی از تبهکاران و سگ‌های دست‌آموز فاشیسم ژاپنی (و فاشیسم بین‌المللی) نیستند.

۴. در تمام کشورها، تروتسکیست‌ها برای پنهان کردن کارهای کثیف و راهزنی‌هایشان نام‌های زیبایی برای خود انتخاب می‌کنند. برای مثال: در اسپانیا، خود را حزب کارگران وحدت مارکسیستی (POUM) می‌نامند. آیا می‌دانید که همین‌ها هسته‌های جاسوسی در مادرید، بارسلونا و سایر نقاط در خدمت فرانکو تشکیل داده‌اند؟ همین‌ها ستون پنجم بدنام، یعنی سازمان جاسوسی ارتش فاشیست‌های ایتالیایی و آلمانی را سازمان‌دهی می‌کنند. در ژاپن، آن‌ها خود را لیگ مارکس-انگلس-لنین (MEL) می‌نامند. تروتسکیست‌های ژاپنی جوانان را به این لیگ جذب می‌کنند و بعدش آن‌ها را به پلیس معرفی می‌کنند. آن‌ها تلاش می‌کنند به حزب کمونیست ژاپن نفوذ کنند تا آن را از درون نابود کنند.

به نظر من، تروتسکیست‌های فرانسوی که اکنون حول گروه انقلاب پرولتاریایی سازمان یافته‌اند، هدف خود را تخریب جبههٔ مردمی قرار داده‌اند. در این زمینه، فکر می‌کنم شما از من بهتر مطلع باشید. در این جا در چین، تروتسکیست‌ها در حال گرد آمدن در گروه‌هایی مانند «مبارزه علیه ژاپن»، «فرهنگ» و «پرچم سرخ» هستند.

۵. تروتسکیست‌ها نه تنها دشمنان کمونیسم، بلکه دشمنان دموکراسی و پیشرفت نیز هستند. آن‌ها خائن‌ترین جاسوس‌ها هستند. شاید کیفرخواست‌های مطرح شده علیه تروتسکیست‌ها در اتحاد جماهیر شوروی را خوانده باشید. اگر نخوانده‌اید، توصیه می‌کنم آن‌ها را بخوانید و دوستانتان را نیز به خواندن آن‌ها ترغیب کنید. این مطالعه بسیار مفید خواهد بود. به شما کمک می‌کند چهره واقعی و نفرت‌انگیز تروتسکیسم و تروتسکیست‌ها را ببینید.

اجازه دهید چند بخش را که مستقیماً به چین مربوط می‌شود، نقل کنم. در دادگاه، راکوفسکی تروتسکیست اعتراف کرد که در سال ۱۹۳۰، زمانی که در توکیو (به‌عنوان نماینده صلیب سرخ شوروی) بود، فردی بلندپایه در دولت ژاپن به او گفت: «ما اکنون انتظار داریم که تروتسکیست‌ها استراتژی خود را تغییر دهند. وارد جزئیات نمی‌شوم. فقط می‌خواهم بگویم که از تروتسکیست‌ها انتظار داریم اقداماتی انجام دهند که مداخله ما را در امور چین تسهیل کنند.» در پاسخ به این ژاپنی، راکوفسکی گفت: «در این مورد به تروتسکی خواهم نوشت.»

در دسامبر ۱۹۳۵، تروتسکی به پیروانش در چین دستوراتی فرستاد که در آن بارها این جمله را تأکید کرد: «مانعی بر سر راه تهاجم ژاپنی‌ها به چین ایجاد نکنید.» بنابراین، تروتسکیست‌های روس که می‌خواستند بخشی از میهن خود - سیبری و استان‌های ساحلی - را به ژاپنی‌ها بفروشند، اکنون می‌خواهند میهن ما، چین، را به آن‌ها بفروشند!

و اما تروتسکیست‌های چینی، چگونه عمل کرده‌اند؟ این چیزی است که مشتاق دانستش هستید، نه؟ اما، رفقای عزیز، نمی‌توانم تا نامه بعدی‌ام پاسختان را بدهم. مگر خودتان پیشنهاد نکرده‌اید که نامه‌هایم کوتاه باشند؟ امیدوارم به‌زودی شما را ببینم.

پی. سی. لی [نام مستعار هوشی مین در آن دوران - م.]

نامه‌هایی به چین - فعالیت‌های تروتسکیست‌ها در چین (۱)

۸ ژوئیه ۱۹۳۹

رفقای عزیز،

پیش از آن‌که به شما درباره فعالیت‌های تروتسکیست‌ها در چین پاسخ دهم، اجازه دهید شش نفر از رهبران آن‌ها را معرفی کنم؛ خائنان شناخته شده‌ای به نمایندگی از «انترناسیونال چهارم»: چن دوکسیو، پنگ شوچی، لوو هان، یه چینگ، ژانگ موتائو و هوانگ گونگدو.

به ترتیب زمانی، این اقدامات از سوی آن‌ها انجام شده است: در سپتامبر ۱۹۳۱، همزمان با تهاجم ژاپن به منچوری، دستگاه امنیتی ژاپن با سه نفر اول تماس گرفت. طرفین پیمانی امضا کردند: گروه تروتسکیست موافقت کرد که هیچ تبلیغاتی علیه تهاجم ژاپن انجام ندهد. در مقابل، امنیت ژاپن متعهد شد ماهانه مبلغ ۳۰۰ دلار و مبالغ اضافی دیگر را بر اساس «نتایج خدمات ارائه شده» به تروتسکیست‌ها پرداخت کند.

از این لحظه، چن دوکسیو و همدستانش بلافاصله کار خود را آغاز کردند. با بودجه ژاپنی‌ها، مجلات و جزوه‌های طنزی منتشر کردند تا ایده‌هایی مانند این را تبلیغ کنند:

«در اشغال منچوری، ژاپنی‌ها می‌خواستند به سرعت مناقشه را حل کنند و آن را متوقف سازند؛ هدف آن‌ها تسلط بر چین نبود.»

به محض انتشار این ایده‌ها در نشریاتشان، در ژانویه ۱۹۳۲، ژاپنی‌ها به شانگهای حمله کردند. در این لحظه، تروتسکیست‌ها چه گفتند؟ آیا قبول کردند که اشتباه کرده‌اند؟ آیا همکاری با اشغالگران را متوقف کردند؟ به هیچ وجه!

در حالی که سربازان ارتش ۱۹ام خون خود را برای دفاع از میهن می‌ریختند، تروتسکیست‌ها، در عمل و گفتار، به ارتکاب جنایت پس از جنایت ادامه دادند. از یک سو، می‌نوشتند:

«جنگ برای شانگهای به هیچ وجه به مردم مربوط نیست. این یک جنگ انقلابی ملی نیست؛ بلکه جنگی امپریالیستی است.»

از سوی دیگر، شایعات دروغینی پراکنده کردند، شعارهایی با محتوای شکست‌طلبانه ارائه دادند، اسرار دفاعی را فاش کردند و غیره. اما این همه ماجرا نیست.

تروتسکیست‌هایی مانند هوآ وان خوی و کونگ تان شو، که مخفیانه با پلیس و رؤسای ژاپنی در ارتباط بودند، به اعتصابات کارگری در شانگهای نفوذ کردند و از هر روشی برای خرابکاری در این جنبش استفاده کردند. آن‌ها حتی توانستند با دستگیری فعال‌ترین اعضای اعتصاب، این حرکت را تضعیف کنند.

در سال ۱۹۳۳، ژنرال فنگ یوکسیانگ و ژنرال جی هونگ‌چانگ، اعضای حزب کمونیست، نیروی مقاومت ضد ژاپنی را در کالگان سازمان‌دهی کردند. در این زمان، به دلیل فعالیت مخفیانه حزب کمونیست، ارتباط میان مرکز و شمال دشوار شده بود. تروتسکیست ژانگ موتائو با سوءاستفاده از این وضعیت، خود را «نماینده حزب کمونیست» معرفی کرد و تلاش کرد جنگ ضد ژاپنی را به یک جنگ داخلی تبدیل کند با شعار:

«با ژاپنی‌ها حرکت کنید، علیه چیانگ کای‌شک مبارزه کنید.»

در نهایت، او توسط ژنرال جی افشا و اخراج شد. مدتی بعد، در جریان سفری که ژنرال جی به تیانه‌جین داشت، ژانگ موتائو او را به دست پیروانش ترور کرد.

در نامه بعدی‌ام، به شما خواهم گفت که چگونه تروتسکیست‌های چینی فعالیت‌های خود را به عنوان خائنان به میهن ادامه داده‌اند.

با درودهای برادرانه

پی. سی. لین

نامه‌هایی به چین - فعالیت‌های تروتسکیست‌ها در چین (۲)

۲۸ ژوئیه ۱۹۳۹

رفقای عزیزم،

در نامه‌های قبلی‌ام توضیح دادم که چگونه تروتسکیست‌ها از ژاپنی‌ها حقوق می‌گرفتند و چگونه تلاش کردند مبارزه قهرمانانه ما در شانگهای و جنبش میهن‌پرستانه ما در کالگان را تخریب کنند. امروز ادامه جنایات آن‌ها را برای شما شرح می‌دهم.

پس از عقب‌نشینی به فوجیان، ارتش نوزدهم دوباره مبارزه خود را از سر گرفت. این ارتش دولتی ضدژاپنی تشکیل داد و با امضای پیمانی با ارتش سرخ چین، تبلیغاتی برای جبهه متحد را رهبری کرد. این ارتش که پیش‌تر یکی از نیروهای شدیداً ضدکمونیستی بود، در برابر خطری که میهن را تهدید می‌کرد، اختلافات و دشمنی‌ها را کنار گذاشت و برای یک هدف مشترک یعنی مبارزه با متجاوزان متحد شد.

تحت دستور ژاپنی‌ها، تروتسکیست‌ها بلافاصله دست به کار شدند: از یک سو احساسات منطقه‌گرایانه را در میان مردم (زیرا ارتش نوزدهم از گوانگ‌دونگ آمده بود) برانگیختند تا با دولت جدید مقابله کنند. از سوی دیگر، آن‌ها تلاش کردند ارتش سرخ را تضعیف کنند. روش آن‌ها برای انجام این کار به این صورت بود:

آن‌ها در میان بسیاری از فعالان انقلابی، درخواست عضویت در ارتش سرخ دادند. در ابتدا، برای جلب اعتماد، اقدامات مثبتی انجام دادند؛ اما پس از آن‌که به پست‌های مسئولیتی رسیدند، شروع به ارتکاب اعمال مجرمانه کردند.

برخی از این اعمال عبارت بودند از: در زمان نبرد، زمانی که لازم بود عقب‌نشینی کنند، دستور پیشروی می‌دادند؛ زمانی که لازم بود پیشروی کنند، دستور عقب‌نشینی می‌دادند؛ تقویت‌ها و تسلیحات را به جاهایی می‌فرستادند که نیازی به آن‌ها نبود و به جاهایی که نیاز بود نمی‌فرستادند؛ زخم‌های رزمندگان، به‌ویژه کادرهای ارتش، را با سم آلوده می‌کردند تا اعضای بدن آن‌ها قطع شود. خوشبختانه این اقدامات جنایتکارانه به‌موقع کشف شدند. چه خوش‌شانسی‌ای برای کمونیست‌ها!

از سال ۱۹۳۵، کمونیست‌ها یک کمپین گسترده برای تشکیل جبهه ملی علیه ژاپنی‌ها به راه انداختند. مردم، به‌ویژه کارگران و دهقانان، به‌طور فعال این برنامه را پذیرفتند. حتی در کومینتانگ، ایده جبهه ملی پیشرفت کرد.

در این میان، اثبات شد که تروتسکیست‌ها بازی دوگانه‌ای انجام می‌دهند و همزمان به دروغ و خیانت متوسل می‌شوند. آن‌ها به توده‌ها می‌گفتند: «ببینید، کمونیست‌ها به بورژوازی فروخته شده‌اند. کومینتانگ علیه ژاپنی‌ها نمی‌جنگد!» و به کومینتانگ می‌گفتند: «جبهه ملی چیزی جز حيله کمونیست‌ها نیست. برای مبارزه با ژاپنی‌ها، باید کمونیست‌ها را نابود کرد.»

تا پایان سال ۱۹۳۶، سیاست اتحاد علیه ژاپنی‌ها در وقایع تای‌آن به پیروزی رسید. با شکست سیاست جنگ داخلی، تروتسکیست‌ها، ژانگ موتائو و تا دوی لیت، تصمیم به ترور وونگ دی ترییت، یکی از طرفداران سرسخت جبهه ملی، گرفتند.

اکنون به سال ۱۹۳۷ می‌پردازم، دوره‌ای که پیش از جنگ بود. همه برای مبارزه با ژاپنی‌ها متحد شدند به جز تروتسکیست‌ها. این خائنان به طور مخفیانه جلسه گذاشتند و «قطعنامه‌ای» تصویب کردند که بخش‌هایی از آن چنین بود: «در جنگ علیه ژاپنی‌ها، موضوع ما روشن است: کسانی که خواهان جنگ هستند و به دولت کومینتانگ توهم دارند، عملاً خیانت کرده‌اند. اتحاد بین حزب کمونیست و کومینتانگ چیزی جز خیانتی آشکار نیست.»

وقتی جنگ نزدیک شد، وعده‌های ژاپنی‌ها محقق شد. تروتسکیست‌های شانگهای ماهانه ۱۰۰,۰۰۰ دلار برای فعالیت‌هایشان در مرکز و جنوب کشور دریافت کردند. تروتسکیست‌های تیانجین و پکن نیز ماهانه ۵۰,۰۰۰ دلار برای فعالیت‌هایشان در شمال چین علیه ارتش هشتم و سازمان‌های میهن‌پرستانه دریافت کردند.

در میانه سال ۱۹۳۷، تروتسکیست‌ها در «منطقه ویژه» کشف و دستگیر شدند. بر اساس اعتراف تون نگیه‌های، آن‌ها این اهداف را تعیین کرده بودند: نابودی ارتش هشتم؛ مانع‌تراشی در توسعه جبهه ملی؛ جاسوسی؛ سازمان‌دهی ترور فعالان.

تحت بازجویی، هوآنگ فات‌هایِ تروتسکیست اعتراف کرد که ژانگ موتائو به او دستور داده بود روش‌ها و سیستم سازمان‌دهی ارتش سرخ را فعالانه مطالعه کند و سپس گروه‌هایی از جوانان را برای انجام وظایف خرابکاری سازمان‌دهی کند. ژانگ موتائو گفته بود: «ما باید در ارتش سرخ آشوب ایجاد کنیم و فعالان آن را از میان برداریم.»

در نامه بعدی، درباره روش‌های ننگینی که این خائنان برای نابودی سایر نیروهای ضدژاپنی به کار بردند، صحبت خواهم کرد.

پی. سی. لین



@zanjarehh : ما را در تلگرام دنبال کنید